

بسم الله الرحمن الرحيم

فهم حقیقی ، فهم اعتباری و فهم نسبی و ابطال بعضی علوم

Truth, validity and relative understanding and canceled some sciences

نویسنده: محمود صانعی پور

Writer: Mahmoud Saneipour



Mahmoud Saneipour

آنچه در این نوشته مطالعه مینمائید، از خمیرمایه وجودی و جوهرانسان خبر میدهد ، هنگامیکه انسان درست فهم میکند ، ادراکات او از پیرامونش ، از خودش ، از طبیعت و ماورای آن و جهان هستی ، ملاک و معیار انسانیت ، کرامت ، قدرت انتخاب و توضیحی رسا برای زندگی کردن اوست ، درک صحیح از علوم حقیقی و اعتباری و نسبی ، این قدرت انتخاب آزادی و کسب فرصت های درپیش روی او را بیشتر کرده و تفکر و تعقل صاحبش را که همان " من " وجودی است ، افزون نموده و به سرآمدی وی ، نقش ارزنده تری اعطاء میکند ، آنجا که انسان فهیم بدیهی شناس (Obviously Gourmet) میشود ، نگاه ژرف او به اعتباریات دنیا ، از سطوح ظاهری و سرگرم کننده وزود گذار ، به حقایق پایدار ، امید دهنده و آرام بخش قلبی مبدل شده و پریشانی را از خود زوده و به تعمیمی ناشناخته ، تن نداده و کرامت خویش را درگروی هر مسلکی عطا نکرده و پنداری غیر واقعی را در ذهن خود پرورش نمی دهد ، صحیح را ازسقیم ، صدق را از غلط ، درستی را از نادرستی و حق را از باطل تمیز داده و دچار احساسات سلیقه ای و عادات غیر معقول ، هیجانانگ بی مورد و کج رویهای غافلانه نمیگردد، خیر و شر خودش را بدرستی درمی یابد و راه سعادت از قساوت را شناخته ، دوست شناس و دشمن شناس شده و از این جهات امنیت خاطر تحصیل نموده و به بازیابی خویشتن خویش میپردازد ، **تکاپوی آینده بشر (Scrambling of future's mankind)** ، در جستجوی یافتن چنین دستورالعملی (agenda) برای سعادت بشریت است و ما آنرا تکاپوی جهانی برای درک درستی از حقایق زندگی و بیولوژی انسانی (biology of human) یاد میکنیم و این اقدامی است همگانی ، و هر که را بر حسب استعداد و ظرفیت او ، تکلیف کرده اند و هر کسی در این مسیر حقیقی ، مروهون سعی و تلاش " من " خویش خواهد بود (نویسنده در همین راستا موضوع را از منظر " تکلیف – حقوق مورد بحث قرار داده است که در سایت www.elmemofid.com قابل ملاحظه است).

What this article you study, it reports from yeast of existence and Substance of human, when the man understand correctly, his perceptions from its Surroundings, from it-self, from nature and beyond of it and the existence world, so this such comprehensible criteria, munificence, the Power of Choice and clear explanation be caused for living him, also, accurate understanding from truth, valide or relative sciences it can more the power of choice about freedom and opportunities in buisness , inded it is thiking of factors same him-self clearly, and it will aded his capable roles and he becomes obviously gourmet , his deep looking at world,s credits changed to the enduring truths , heart,s comforting promises from his early woes and it doen,t train his dignity in his unrealistic thiking and he can Distinguishes correct from incorrect , true from false The right from wrong and he does not implicit into personalization feelings , unreasonable habits and unstable emotions , inaddition to he will knows no evil itself properly and he can recognize frieds rrom enemies and so on , therefore like this human restores his own self for security and more searching of benefecial knowledges and it is scrambling of future's mankind certainly and we must be seeking of such agenda for the happiness of humanity and we call as "biology of human " about correct understanding facts of life and it is public action for all and a duty according In terms of talent and capacity for everyone, in this way every body be thanks to the efforts of " self-man" (refer to my article " duty-rights" to www.elmemofid.com).

حقیقت چیست؟

What is true?

حقیقت (true) بلحاظ فلسفی هم ردیف صدق (Truth) ویا صحیح(Correct) است و علوم به لحاظ فی ذاته ویا فی نفسه (it-self) آئینه حقیقت هستند وآنگاه که از جوهر ذاتی خود به عَرَض یا مصداق (sense) نزول میکنند ، و علم شناسی جای خود را به پدیده شناسی می دهد ، در بسیاری از موارد از حقیقت وجودی عدول کرده و متاسفانه نام دانش (knowledge) بخود میگیرد ، مانند اینکه ریاضیات یک علم حقیقی است و اگر گفتیم یک باضافه یک میشود دو ، به معنی این نیست که شیئی مصداقی داده های ریاضی مند ، همان حقیقت دارد و اینکه اصرار میشود که تحقیقات علمی را از طریق محاسبات ریاضی تصدیق (confirmation) کنند به عقیده من ، غسل تعمید (Baptism) بسیاری از دانش های مخرب جهان است، علوم در ذات خود وحدتی برای رستگاری انسان روی زمین دارد ، مورد تردید نیست ولی برداشت ایده ها و تبدیل آن به مراتب دانش گرایانه (Practical knowledge) و محصولات که از فرایند آن بر حسب مدل های انکشاف علم بدست می آید ، و این جای بحث جدی را میگذشاید وابطال بسیاری از فرآورده های بدست آمده در جهان را آشکار میسازد .

True is like truth or correct as Philosophical terms, and sciences are mirrors of truth in terms of it-self while descends from essence of it-slf to sense or any visible events and phenomenology get instead placed to recognition of sciences, in many cases takes name of knowledge indeed, it has violated from truth of sciences unfortunately, such as mathematical is a truth science, and if we say: one plus one became two, will not corrent like their events the same and that insistence is confirmed via mathmatical models , in my opinion , it is a baptism for the most destructive knowledges in the world , science itself has unity for salvation for human on thus earth ,but it is harvest ideas and turning them to Practical nowledge matters and many produts those process in these ways are according into terms of discovery models in sciences , and it's a serious debate opens and reveals cancelling of having gained products in the world.

این بحث ریشه ای ناشی از استعارات اشخاص ، خیال بافی ، مجازی ، نسبی و اعتباری و بطور کلی به نحوی است که دانش بشری راه کذب (False) را طی میکند و نتیجه آن پاره شدن لایه ازون و تغییرات خطرناک محیط زیست ، هایبسم ، اسراف ، باطل شدن مبانی اقتصاد کلاسیک و نئو کلاسیک ، خطاهای خطرناک اقتصاد کمونیستی و کاپیتالیستی ، فساد اخلاقی ، فقر 70 درصدی جهان حاضر ، ترافیک سنگین شهرها و صدها مصیبتی است که بنام علم و فناوری ، بسر مردم دنیا آمده است و این درحالی است که خود انسان ، موجودیت او ، خویشتن خویش ، شخصیت وجودی وی ، وجود داشتن وجود انسانی و نظایر اینها که در ادبیات انسان شناسی جهان در هزاران کتاب مدون و منتشر شده است ، این یک حقیقت آشکار است اما تعاریفی که فیلسوفان غربی از حقیقت و دانش مفید و فناوری برای رستگاری انسان ارائه داده اند ، با خواستگاه انسانیت سازگاری نداشته و باید خط بطلان بر بسیاری از دست آورد های علمی غرب کشید.

This rooty discussion is metaphors of persons, daydreaming, and metaphorical thinking, relative and creditable of policy makers and generally, they are in a ways of false models and these results are breaking of ozone layer, Hobbism, dangerous invironmental changes, profusion, voiding of based on classic and new classic economies, dangerous errors economy of communists and capitalists, immorality, 70% poverty in this present time, the heavy traffic in cities and hundreds of disasters those have come to living of people and however, the man himself , his existence , his charactes, and so on has written in anthropology into thousands books, it is a reveal ruht ,but definitions those who offered or salvation human from true and useful knowledge and technology in the west , is not ompatibility with origins of humanity and should be cross off many wesren scientific achievements.

Sustainability science fact

علم حقیقی است که در همه زمان ها و مکانها اثر مفید دارد و خواص مفیدیت آن بر حسب زمان و مکان تغییر نمی کند ، نظیر قوانین طبیعی است که در همه زمان ها و مکان ها تغییر نمی کند و اگر انسان در مراحل دانشوری خود خواهانه خود ، در این دست کاری نکند ، همیشه اثرات نیکو و موثر خود را برای رستگاری بشر دارد ، اینکه در نظرفیلیسین شارله (Felicien Challaye) " حقیقت عبارت از فکری که تمام اذهان در یک زمان در آن وفاق داشته باشند " تعریف نادرستی از حقیقت است [1] و همان شیوه حسی - ابطالی (Sense- Falsification) علوم غربی است که دیگر جایی برای مانورهای بهبود خرابی های جهان در آینده ندارد ، همین خیال بافی را ویلیام جمیز (William James) به عبارتی دیگر دارد که میگوید: حقیقت عبارتست از فکری است که از فلسفه پراگماتیسم در عمل اثر بگذارد، یعنی فکری که با تجربه تائید شده باشد [2]، در مورد حقیقت ، تعاریف زیادی گفته شده است ، ولی در واقع نوعی سپر اندازی در مقابل ذات حقیقت است و این دال بر آن است که حق و حقیقت حامی حقوق همه جانبه انسان است و حق و حقیقت در سیستم های غربی کمتر ملاک عمل علمی و دانش و محوری است و نتیجه آن ، همین برون داد های وحشتناک غرب برای تخریب انسان و محیط آنست.

Science is truth that it has beneficial effect in every places and times and its utility properties does not change in terms of time and space ,like nature laws those it does not change in terms of time and space too, if humans does not miss in the early stages of their selfish around them , will its has good effects and effective for salvation of human like always, in view of Felicien challaye he said: "indeed, the truth is all minds have agreed at a time" is incorrect definition of truth[1] and that like "Sense- Falsification " in the west that it has not any place for exercises improve of world,s failures in future , in other word, William James has it's daydreaming that he said: "indeed, the truth is from thouth that it confirm by experince : it means : pragmatism [2] , concerning of truth many definitions have been told, but in deed , it is a shields up againt essence of truth and this reason is intended that right and truth is all human rights and right and truth,s criteria getting for actions so much fewer in wesren systems in knowledge,s activities and the result of manner is these such wesren terrible output for demoliting of man and environment .

فهم حقیقی بما کمک میکند که ما ادراکات خود را بدیهی ساخته و بر اساس فطرت ، واقع (Real) را درک کنیم ، در این گونه ادراکات ، بی نیاز از استدالات بدیهیات ثانویه (Second Self-evident) نیستیم ، یعنی از طریق منطق و استدلال و قواعدی که بشر با توانش عقلی فراهم کرده است ما به بدیهیات اولیه

(First Self-evident) دست میابیم ، ولی از این نظر که درک کنیم این بدیهی نما ، از حق و حقیقت ، صحیح و سقیم ، پایداری ، عدل و انصاف و آنچه را که ما در قواعد دانش مفید (usefulness knowledge) لازم داریم که باید مستلزم حقوق همگان باشد ، چقدر خطا و انحراف از معیار درستی دارد؟ و این موضوع از شمول کنکاشهای است که اندیشه فیلسوفانی نظیر هگل (Hegel) ، دکارت (Decart) ، کانت (Kant) و دیگران را مشغول کرده است ، و از آنجا که فیلسوفان غربی با نگاه مادی به این موضوعات اساسی پرداختند از خطا مصون نبودند و در این معرکه آرائی های فراوان ؛ نسخه های را دادند که بتوانند حقیقت شیئی را آشکار کنند ولی ما وقتی نتیجه این کنکاش های عقلی را در میدان عمل مشاهده میکنیم و وضعیت دنیا را در آشوب سردرگمی میبینیم ، درمیابیم که آنها چون یک طرفه و فقط بر مبنای اندیشیدن بدون اعتقاد به دریافت چیزها (things) ، فلسفیدند ، خود و تمام بشریت را در تله نابودی قرار دادند .

Our understanding help us those it we obviously made our understanding surely and on nature based, we understand “real” ,in such perceptions , we need not from “Second Self-evident “ namely through the logic of arguments,rules those has prepared by intellectual competence , we found to “ First Self-evident “ , but from this point of view to understand this facade obviously , how does have false and deviation of creteria from right and truth , correct and incorrect , stability, jutice and equity and what we have in the rules of “usefulness knowledge” that should be rights entails everyone and this subject is the inclusion searches thoughts of philosopfers such as Hegel, Decart, Kant and others and since the western philosophers have paid in these key issues by Looking at the material view , they were not immune from error, in these great votes are showing that they can dicoverd the truth object , but when we see their results in the arena,s action and situation of the world in confusion choas , we find that they thought one way only on the basis of material thinking and wihtout according to Receive of things and got in trap destruction embedall all human.

بدیهی است اگر چیزی میان دانشمندان مادی ، مورد بحث قرار بگیرد که ممکن است خود نسخه منطقی شناسی حقیقت ، قبل از آنکه حقیقت شیئی را آشکار سازد، باشد ، و بدینسان خود در تله درست نمائی قرار میگیرد ، که بر اساس اصول منطق دیالکتیک (Logic Essentials of Dialectic) ، بین امتناع منطق شناسی حقیقت و ذات حقیقت شیئی ، نمیتوانند بین این تضاد (oposites impossible between) آشتی و وحدت ایجاد کنند و پافشاری روی اصل وحدت ضدین (Unity of Opposites Essential) باینکه آنچه واقع شده است ، همان حقیقت است ، یک خیال باطل است و مردود میباشد [3] و هرگونه تناقض گوئی از سوی دانشمندان علوم انسانی که با سمت وسوی علوم فیزیکی انجام میگیرد ، خالی از اشکال نیست و حتی در فرآوری های محصولات از ایده تا محصول نهائی ، دست کاری های غیر حقیقی و ضد منافع انسان و محیط زیست و طبیعت زمین مداخلیت پیدا میکند که منافع ظالمانه سوداگران طمع کار و دنیا دوست را صیانت میکند ، پس بسیاری از علوم و بخصوص در علوم انسانی باطل هستند.

Obviously if something be settle issue among the material scientists so that is possible be the logic of truth befor reveal objective truth and thus placed it-self in trap likelihood, that based on “Logic Essentials of Dialectic “imposible between these two oposites create unity at all “Refusal between the logic of truth and true nature of the object” respects what is happened truth or other is a illusion and it is rejected [3]And any contradictions from way of scientists human dcienes that is done with direction physical sciences is not empty of difficalt ,and even , affect effective finds and get untruth manipulation aroud envrinment , nature oh earht and anti-human interests and protecting of cruel interests of greedy and world like traders , then it is falsehood many of Sciences and particular in human sciences .

حقیقت ذاتاً امری ثابت و دائمی است

حقیقت مثل تولد و مرگ، حق حیات برای همگان و بدون توجه به نژاد و قبیلگی ، داشتن سهم لازم از منابع زمین ، حق شغل ، حق همسر و فرزند داری ، حقوق در قبال تکلیف و هزاران حقوق دیگر در زندگی بشر ، جریانی ثابت و دائمی و با زمان و مکان تغییر نمیکند و حق چیزی است که هرکس با فطرت خویش درستی و یا نادرستی آنرا درک میکند و بنابراین هر کس بخوبی میدانند که " چه کاره است " اگر چه خود را در نزد دیگران به گونه ای دیگر توجیه کند و نقابی غیرخویشتن خویش بر صورت خود بزند، دروغ همواره دروغ و راستی همواره راستی است و بطور کلی قوانینی در جهان حاکم است که انسان از طریق مذهب ، یافته های بر حق علم حضوری ، فطرت پاک و آلوده نشده ، و نظایر اینها ، این طبیعت پاک را درک کرده و درستی آنرا در قلب خود تصدیق میکند و وجدان او، صدق این احکام را شهادت می دهد و این امور را نمی توان به عقل حسابگر و یا سلیقه های سوء گرانه و قدرت های ظالمانه واگذار کرد .

The truth that such birth and death, the right to life for all and regardless of race or tribe, the necessary share from earth,s resources , occupation,s rights, having rights of spouse and child , rights to the task and thousands other rights does not change with time and places and so, it is constant flow and continual current , the right is a thing that anyone understands rightly or wrongly of them with his mettle indeed , everyone knows who ” what is it –self” although he get Justify it-self among others , otherwise he set up on his face other mask on his face, Lie is always a lie, truth is always truth, and laws are governing in the world generally that human concedes it properly in his heart through religion, right,s findings basis on immediate knowledge , pure nature, and others , and his conscience testifies apply to these commandments and it cann,t leave to calculator mind or abuse critical tastes and cruelly powers.

پس حقایق ذاتا دائمی بوده و محکوم به زمان و مکان نمی باشد ، در این مورد مادی پرستان کوردل ، این جریانهای حقیقی را مردود میدانند و دلیلی هم برای این نفهمی خود ندارند و از طریق علوم فیزیکی ، مغالطه میکنند و دلیل ما اینست که اینها ابزارهایی است برای حق کشی ، خالی کردن جیب های مردم ، خلق مدل های دروغین و با محاسبات غیر حقیقی ریاضی نما ، برپا کردن دکان های کسب و کارهای بی اثر و با اثرات مضر برای ابنای بشر و نظایر اینها که وقتی پرده از این حقه بازی ها و شبیه سازی های تهی از حقیقت که در بازار تبلیغ میکنند ، برداشته شود ، این دکان های قلابی از طریق مردم کشف و برچیده شده و دروغ آنها فاش شده و به سوداگری آنها خاتمه داده میشود ، بنابراین خیل دزدان بازار سرخ خونین جهان، رسوای خاص عام و خاص میشوند ، دانشمند کشی ، خبره کشی ، جهاد گر کشی ، کاشف این حقایق کشی از زمره سیاست های خیل دزدان قطاع الطريق است ، کسانی اخلاق علمی میسازند (Scientific Etic) ، ادیان قلابی می سازند ، فرضیات تهی از حقیقت می سازند ، فلسفه می بافند، از جذابیت جنس زنان برای بازار گرمی خود سوء استفاده جنسی میکنند ، فاحشه خانه و سرگرمی های هوس آلود بر پا می کنند ، شراب و مواد مخدر و صدها حيله دیگر بکار میگیرند که دنیا را بچاپند و بیکروز که سونامی حاصل از حق کشی ها تاروپود زندگی نکبت دار آنان را هدف قرار میگیرد ، با حقه بازی کسانی را متهم می کنند که حامی حقوق انسانها بوده اند.

So essentially permanent facts and it is not bound to time and place, in this case, inwardly worshiper's material rejected truth, s currents and they have not any reason for their own fatuity and them sophisted the way of physical Sciences! And our reasons in this matter are these tools for injustice, get empty for people, s pockets, creating of false models by untruth calculate as math façade, setup ineffective stores of businesses with harmful effects for human beings and so on that when the curtain of these trickeries and simulating of devoid of truth, these stores discovered by the the people and will end speculative activities so huge thieves red bloody world market became special and general are disgracd at last ,killing of scientists, killing of experts , killing of jihads , it is disciveing of Pirates of the red market , those who create scientific Etic or false religions , assumptions devoid of truth, weaving of philosophy , making brothel, bad using of women , cast hubbism , wine and drugs and used hundreds of other tricks for this is that rob the world and a day that tsunami of denial of rigths and embracing of the purpose of their life is misery objects , they accused those human rights are truly.

فهم نسبی چیست؟

منظور ما از فهم نسبی ، فهمی است که از حقایق احتمالی نشأت میگیرد که به حقایق نسبی معروف است ، حقیقت نسبی ، زمانی مطرح میشود که یک حقیقت مطلق از دایره مطلقیت عدول کرده و با اینهمانی

(identity) خود به اشتراک مفاهیم ونسبی بودن ، سوق پیدا میکند ، خطای حواس هم مزید بر علت شده ونسبی بودن حقایق را باعث میشود این موضوع از آنجا که حقایق در محاق اشیاء جستجو میشود(علوم فیزیکی) وذوات خاص وقوانین طبیعت را دایر مدار تغییرات اشیاء نمیداند ، درکی حاصل میشود که گویا این همان حقیقت است ، در سنجش خردناب (Measuring of pure wisdom) از ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) در این مورد مطلق گرائی شده است ودرخالص سازی عقل گرائی وادارک صحیح از اشیاء (things) نکات ارزشمندی ابراز شده است ، حقیقت نسبی در علوم ومباحث غربی همان امر مسلم (Fact) است که مراد از این واژه در فرهنگ لغات غربی به معنی امر مسلم ، امر محقق، حقیقت ، چگونگی امر، واقعه ، فعل ، مراتب ، کیفیت ، چگونگی آمده است که این مجموعه چند وجهی از یک واژه ، بمعنی رد حقیقت وعدول مسلم از حق وحقیقت است ، بدیهی است آنچه تاکنون واقع شده ، تمامی حقیقت نبوده ومتضمن ادای حقوق صاحب حق نبوده است واین گونه معنا شناسی وفهم از ذوات هستی ، همین مصائبی است که ما در جهان حاضر می بینیم وتا زمانی این فهم برای شرکت های دانش بنیان ، دانشمندان ، متخصصین ومدعیان داشتن علم وفناوری حاصل نشود ، باید شاهد تخریب بیشتر زمین وزندگی طبیعی انسان وسایر ذوی الحیات باشیم تا روزی که کره زمین از این همه ظلمی که به او وساکنین اش روا داشته شده است ، از دل پردرد وآتش گرفته خود منفجر شود وبه زندگی بشر امروز خاتمه دهد.

What is the relative sense?

Our aim of relative sense, it understands that conclude of probably truths those it is famous as” relative trues “not absolute true or imaging of self-identity (common understanding of several things), in this method, also, **any** hallucination caused to be relative trues, because seeking of truth, s discovery is into wane of the things like reaching of physics and falsifiability obvious, then it is impossible to known in this way the identities and nature of things, s changes, it became a sense on the supposition that is verily the same self-identity , in the measuring of pure wisdom from Immanuel Kant has absolutized it , but has declared in this book many valuable points for purging of rationalism , in western,s sciences the relative trues it means fact (truly absolute all) , it is wrong ,fact means several meaning like: certain, verified,truth ,order, command ,event, activity, case, circumstances, quality and position (refer to English dictionary) , this polyhedral set from one word it means revelation of truth is, certainly, what accomplished acts up to now . it isn,t right all of them and such semantics or such understanding of identities (it-self) in the world , that was all tragical events we see them in this age and at the time that this understanding doesn,t optain for knowledge based companies, scientists , experts and professional men and pretenders of S&T , we should be

witness destroying over the world and living of human more and more , until a day that earth,s heart will explode of so much these injustice were curented on over the earth and put an end to life and keeping all dwelling a way.

فهم اعتباری چیست؟

اعتباریات در مقایسه با حقایق به امور حسی ، لفظی، زبانی ، زمانی ، مکانی و بسیاری از شرایط مربوط میشود که بر حسب زمان و مکان و موقعیت ویژه اعتبار دارد و خارج از آن از اعتبار متعلقه سقوط میکند مثل قانون و مقررات یک کشور برای خود آن کشور اعتبار دارد و برای سایر کشورها بی اعتبار است مگر اینکه قانون حقیقی باشد ، گاهی مفهوم فلسفی بخود گرفته و معرکه آراء مباحث فلسفی و فلسفیدن میگردد، گاهی انتزاعی است و از چیزی دیگر که معلوم بوده و دارای ماهیت است و ممکن است هنوز مورد صدق قرار گرفته یا نگرفته باشد، اخذ شده و دریافت شود ، محقق نیک صفت بدنبال کشف حقیقت در این وادی پرپیچ و خم است و مایل است در این تقسیم بندی های منطقی ، راهی به حقیقت واقیعت پیدا کند ، در اینجا بحث "کنه" (it-self) پیش میآید ، یعنی آیا این رویداد یا فرضیه و یا فرض " هر چه هست همان است (Identity) ، یعنی جوهر وجودی شئی (Substance) که جوهر وجودی شئی یا قضیه مورد است و اینک لباس عَرَضی خودش است که اینهمانی به تن کرده است و از عرصه ذهن به عرصه اعیان رخ نموده است ، امری صادق (thuth) است یا خطا (false) و اگر خطا باشد (داده های غلط)؛ چند صباحی بعد آشکار میگردد ، اگر مثل برخی فرضیه هائی باشد که رد شده و آسیبی چندان ندارد ولی اگر دارویی مضر برای جسم انسان ، یا حکم اخلاقی تباه کننده بشر و یا یک الگوی فناورانه ضد بشری باشد ، که دردنیای ما فراوان است ، یقه چه کسی را و یا چه فیلسوفی ، سیاست گذاری و متخصصی را باید گرفت و این یقه گیری (به فرض محال) چه کمکی برای رهائی میلیون ها انسان مبتلا به آن ، مثل جنگ افزارهای خطرناک بیولوژیک (مراجعه شود به تاسیسات بیولوژیک آمریکا برای کشتار جمعی در عراق و کشورهای دیگر با طرح فرضیه ایجاد امنیت جهانی و مقابله باتروریسم به دستور بوش) و هزاران سودا گری دیگر را چه کسی پاسخ میدهد و چگونه بندوباری حاصل از زن گرائی را باید حل کرد؟ و یا به داد و فریاد میلیون ها انسان آواره و تحت ستم از این محصولات اعتباری فرجام خواهی کند؟.

What credit understanding?

Credits compared with the truths are related to sense affairs, verbal, linguistic, Time, place and many of conditions those it have validity according to espetal times and places and it is falling of credits accrued such as laws and regulations a country those it has for it-self country only and it is not valid for others coutries unless the law is true, sometimes it takes a philosophical concept and become great philosophical views or sometimes abstract and takes from the other thing that was clear , so, the good idea reseacher for seeking of truth in this meandrous way and he wants to find a logical partitioning of details and

breakdown solution ,here comes discussion about it-self namely whether the event ,hypothesis ,assumption ,” identity “ , substance or wear transverse , that is true or false (false data) , after a while becomes obvious that is a harm medicine for huuman,s body or moral judgment spoiler for mankind those are so much same hurmfull things in the world in this presnt time , who we take collar? Or what philosopher, policy maker, expert and so on? What help for release millions of people with these diseases? Like dangerous biologic weapons by order whit Bush in America biologic installations, who responds? Or doing of pleading or appealing to the Supreme Court for crying of millions of people displaced in the world?

سوالات فوق از لحاظ فلسفه انسانی بسیار حائز اهمیت است ، باید چارچوب های در مدیریت عمومی جهان درست شود که هر خطا کار در هر مقام ویا هر تخصص که بر خلاف حقیقت علم – انسان رفتار میکند مجازات شود و علاوه برآن ، از قبل باید ،سیستم پیشگیری از هرگونه جرائم ابداع وایجاد گردد واین سیستم ها به عنوان بازدارنده دعاوی در دادگاه ها شود ، این یکی از کمپین های احتجاجی دانش مفید است ، باید علم را از فرضیات تهی (Null hypothesis) نجات داد ودنیا را از سرگرمی های مسرفانه به اصطلاح علمی رهانید و هر کس که این خطاها را انجام میدهد ، رسوا ساخت ، و برای حرص وولع دنیا پرستی طمعکاران مقررات بازدارنده تولید(Generalization) کرد، معلول را نباید بجای علت بکار برد ، بسیاری از بیماری های اجتماعی ، معلول عللی هستند که با رفع آن علل ، بیماری بوجود نیاید واین بمعنی عدول از جریان حقیقی وطبیعی وامور معنوی بوده که موجبات بیماری ها وایجاد کسب وکارهای حریصانه را ایجاد کرده است ، بسیاری از ژن درمانی ها ، روش های شیمی درمانی ، پرتودرمانی ها ، جراحی ها ، ونظایر اینها ، خود عوامل مریضی وبیماری زا هستند ، فاصله های درآمدی ،وشکاف بین زندگی فقیرانه وزندگی شاهانه در قصر های زمینی وهوائی (به عکس زیر نگاه کنید) ، خود عامل ناامیدی اجتماعی ، درد ورنج های روانی ، چشم بهم چشمی ونهایتاً از بیماری های خانمان سوز است ، چپاول گری بانک ها ، بیمه گرها ،وسازمان های مالی داخلی وخارجی ، علل نابودی کارخانجات وتاسیسات مردم بوده وموجب قتل وغارت وبی امنی جامعه شده است.

Above questions are very important with point of view of human, s philosophy, it shoud be create many frameworks general management those who be punished about contrary to the truth of science - man treats in any level or any specialty positions, and also, it must be invent any crime prevention system and these systems of claims in the courts as a deterrent crimes, this is one of argumentative campaign in usefulness knowledge in futre (refer to my article of “**Truth, validity and relative understanding and cancelized some sciences**”) , it shoud be save sciences from Null hypothesis and save the world of wasteful entertainment as term sceintificaly and must build scandalous anybody who does this crimes , and must generate restrictive regulations , the cause of the disabled should be used

instead, many social diseases be caused of disabled causes disease is expressed with the elimination of the causes and it means that deviation of actual flow , natural and spiritual matters is, which causes the disease has been and create businesses greedy, his illness, disease-causing agents , like: many gene therapy, many chemotherapy, radiation , surgery and so on , revenue gap, the gap between life of poor people and rich those live in air and earth castles (see as follow image) it is managing your social despair, psychological pain suffering, snap-eye and ruinous of living finally and also, ravaging by banks, insurers and internal and external financial organizations those be causes destruction of manufacturing and facility people,s instalations , those it caused murder, loot and insecurity of community.

در مسئله اعتباریات ، اینکه کدام یک از مصدقات است و کدامیک از خطا و غلط ، مربوط میشود به ترکیب حق با باطل ، و اشکال اینجاست که آن قسم که حق است و در موقع انفصال خود که مستقل از باطل بوده است ، در ترکیب با باطل ، مفهوم حقیقی خود را از دست داده و ارزش و مفیدیت خود را در ترکیب با باطل ، معدوم میکند و این ترکیب از خاصیت حقیقی تهی میشود و منجر به حکمی میگردد که به عنوان مثال ، امروزه یک نهضت جهانی برای نجات بشر از عفريت سرطان براه افتاده است و به تدریج سمت گیری علاقمندان به سرنوشت بشر بسوی راه حل های حقیقی ملاحظه میشود، چنانچه دکتر کارلو (Caro Lucas Ghukasian) میگوید "روزه ای که اسلام واجب کرده، بزرگترین ضامن سلامتی بدن است. مدرک "فیزیکی-پزشک fa.wikipedia.org" نه رژیم غذایی و این اختلاف ادراکی ، اثر تصدیقی روزه رانیز به ابطال میکشاند ، همانطور ادعیه های معروف و رایج در ادیان اسلام ، مسیحیت و یهودیت که از خدداوند شفاء می طلبند ، این گونه منشاء غیر حسی را افرادی مثل کارل پوپر (Raimund karl Popper) نمی فهمند ولی در قرآن کریم نمونه های تاریخ و عملی آن فراوان است (سوره قیامت آیات 11الی 13) ، اینگونه جریان ها که تابع نظام علیّ و معلولی است ، جزء جریان ها و قواعد حقیقی است که جهان غرب از آن محروم است [4] و هم از مصدقات عقلی است چنانکه جان لاک (John Locke) میگوید "چون تبدیل هائی همواره بر یک سان در احوال چیز ها مشاهده میکنیم و چیزهای دیگری را میبینیم که همواره آن تبدیل ها را میدهند ، پس آن تبدیل را " معلول" و چیزهائی که باعث این تبدیل ها شده اند را " علت "مینامیم و از همین راه تصور آفرینش و زایش و ساخت و تغییر برای ما حاصل میشود [5].

In the validities, which is truth or false? It is concerned to combine of right with unright, and difficulty is here that part was right by combined with falsehood, it losts it-self truth, s concept and destroyed its value and usefulness ever and this combination from the true property is empty, and leads to a ruling that as like: it is necessary saving of people from cancer, s devil todays and is seen those who interested in the fate of mankind toward trucht solutions if Dr. Caro Lucas Ghukasian said:" Islam has fast , the largest is safe for mankind"(physic –physician

, fa.wikipedia.org " no diet and this difference of perception leads to cancellation the effect of recognition of fast day, the roots of these non-sense concepts understood not by likeness raimund karl Popper, but there are a lot of historical and empirical symbols in Quran (surah: day of judgment, verses: 11 to 13), these currents that continued system is causal of " cause and effect" these are the flow of the truth rules ever those it was denied the world of west [4] and a certified rational evidence, if John Locke said: "because we always see conversions the same in the circumstances things and we see other things those that give us as identity same them consistably, then that replacement thing is" effect " and things that caused for changing this replacement it named" Cause" and from this way we understand imagine Creations, changing and building truly. [5]

اعتباریات و رابطه آن با ادراکات نسبی

این موضوع مربوط به عالم ذهن و ادراک مربوط میشود، همانطور که اعتباریات در مقابل حقایق است، ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است [6] ادراکات حقیقی در واقع انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع در نفس الامر است، اما ادراکات اعتباری عبارتند از فرض های (Assumptions) که به ذهن خطور میکند و جنبه های وضعی، قراردادهای فرضی و اعتباری زمانی و مکانی دارد، به عنوان مثال برهین فلسفی و یا یک اقدام و عمل طبیعی و ریاضی از ادراکات حقیقی هستند، این ادراکات حقیقی دائمی و مطلق بوده و غیر قابل تغییر هستند، ولی ادراکات اعتباری نسبی (به دو صورت اعتبار سنجی و درست سنجی توسط شرکت های دانش بیان و محققین خبره)، گاهی موقت و غیر ضرور بوده و اعتبار آنها به قوانین و مقررات کشوری و قراردادهای موقت اجتماعی؛ تئوری های انتخابی و بطور کلی از ادراکات حقیقی متمایز و منفک میشود، اختلاط بین این دو، شخص حقیقی یا حقوقی را به گمراهی و خیالات میکشاند، مانند اینست که یک امر بدیهی را بخواهیم با تجربه و آزمایش تصدیق کنیم، در واقع امر مطلق نظیر اعتقادات انسان به ماوراءالطبیعه را بخواهیم با هم مخلوط کنیم، چنین امری محال است که بین ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری و نسبی اتفاق بیافتد [7].

Validites and its relationship with relative understanding

This subject is related to mind and Perception, as validities are opposite rights then valid perception is opposite truth understanding [6] the truth understanding is mental reflect developments in The Truth According to it-self, but valid perceptions include assumptions those it influences to mind and it has aspects situations, hypothetical contract, related to find time and find place for example: Philosophical arguments or a natural action and mathematical doing are

truth , but their data be false probably , because the truth understanding is absolute and continuesly and non-modifiable but relative recognition(Validation and Verification) occasionally mporary and obviate is , indeed, its credid depends to legal laws and instruments , MoU, many theorirs and be separate fron truth concept , mixture between in two understandings be misted the person and such these tests aren,t them-selves[7] .

در حال حاضر هزاران محصول است که برای مردم مضر میباشد و هزاران قانون است که مایه بیچارگی مردم شده است که انسان بنا به تجربه ویا فطرت وقلب سلیم خود ، مضرات ویا بی خاصیت بودن آنها درک کرده است ونسبت به حکومت ، دانشگاه ، بازار ، سیستم های مالی واعتباری وغیر اینها شک کرده وبی اعتمادگردیده است واین پدیدهها با روح کمال جوئی وزندگی جاودانه او مغایریت پیدا کرده است و زندگی آرام ، سربلند وطبیعی خود را نمی یابدوازمه بدتر ، با فطرت خویش حق کشی ها را درک میکند ، چشم بهم چشمی ها را میبیند ، فلان فامیل برای پُزدادن دختر وپسرش را با هر درآمد نادرست وپرداخت های گزاف به مدرک دکتری میرساند که افاده بفروشد ، مسابقه برای سود کردن بهر طریق است ونهایتاً تن دادن به آنچه همه انجام میدهند وهمرنگ جماعت میشود که نه با عقل سلیم او سازگاری دارد ونه با قلب آشفته وی ونه با روح وارگانیزم بدن او میسازد ، اینهاعامل بیماری ، قتل وغارت ، دزدی وچپاول گری ونهایتاً ایجاد کسب وکارهای کاذب وازدحام در محاکم قضائی میشود .

At this present time, these thusends products those it harm for human, and thusende laws those have caud for need of people, that humankind understand these harmful and not be efficacious by their experinces , nature and heart- heart and they don,t become confidence to government universities , market, financial and cridical systems and so on , and these phenomennons have conflicted whit him perfection-seeking spirit and eternal life and he does,nt find its peaceful life, honoured and natural living , all worse ,he unrestood injustice to right naturnally , snap eyecups, showing off, the race for profits by any way and going whit the stream finally and no compatible with its health- mind , no whit its heart and no its body-organism , these are disease factors , Murder and crime ,theft and plundering and ultimately creating businesses false and congestion at courts.

اگر قبل از هر آزمایشی، طرحی یا اقدامی ، این رابطه متقابل بررسی شود و عوامل حیات بخش طبیعی آن درک گردد وبه اصل ضرورت (Principal of Necessity) وقوف حاصل گردد ، قطعاً عوامل حقیقی حیات مختل نمی گردد ، یعنی احتیاجاتی که ناشی از احکام حقیقی است ، جایگزین احکامی میشود که خواسته ها وزیاده خواهی ها وروابط سوداگرانه موجود را رفع یا تعدیل خواهد کرد وبازار میدان تاخت وتاز این سوداگری های غیر طبیعی کنار گذاشته وبالطبع از ازدحام در بیمارستان ها ، دادگاه ها ونظایر اینها کاسته خواهد شد [8] ، این موضوع مهم به معنی عدم انطباق حقیقی با احتیاجات واقعی

(Essential of Conformity Between Truth and Reality needs) معروف است یک رشته تحصیلی لازم از دانش مفید در این مورد باید در دانشگاه ها آغاز شود ورشته های تحصیلی دیگری که در آینده از این نویسنده اعلام خواهد شد ، از این روی ، حیات از دیدگاه قرآن مجید ، برحسب بیولوژی نص (Biology of text) احکامی را اعلام میکند که شرح و بسط آن باعث تطویل این نوشته خواهد شد در این مورد لئون برانس چویگ (Léon Brunschvicg) میگوید "حقیقت اینست که علم انسان باید رابطه و اثر متقابل با عقل وحس پیدا کند و اگر این رابطه و اثر متقابل فقد شود ، عوامل حیات مختل میگردد، برای اینکه مبداء هویت ، اصل ضرورت حمل شیئی بر نفس (یعنی هر چیز ، خودش است) را رهبری میکند و این نمی تواند در اضداد دیگر ، نافی نفع بشریت باشد" [8] ، بنابراین ما به همکاری عقل وحس نیاز داریم ، عقلی که بدور از سُکریات و با میناهای خودش کار میکند و این دو معنا با هم توافق ذاتی دارند (کُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ) ، یعنی هر چه بر اساس عقل صحیح است در حس هم صحیح است و هر معقولات یقینی که از مبنای عقلی صادر میشود ، قابل صدور احکام برای اجرا است ، برای اینکه عقل ، نص ، حب النفس و قوانین طبیعی از پایه های اولیه زندگی بشر میباشند [9].

If before any test and any plan or action, this interaction is checked and it be understood those natural part of life and information be achieved about principal of necessity it does not disturb the true agents of life absolutely, namely, what needs that caused from right commandments will replaced instead greed of bad existing commercial relationships in markets or will get adjusted ever and will decrease overcrowding in hospitals, courts and such these, this important subject it means” Essential of conformity between truth and reality needs “] 8 [، that is a scientific fanous term, and it necessary establish a education course in universities in future , thus, life according to the holy Quran,s view and biology of its texts are many right commandments , in this case Léon Brunschvicg said:” the truth is that knowledge of human should be to find effect relationship between reason and sense , if this relationship and their interaction be annihilated so, critical factors of life hampered , becuase identity Source is the necessity of carrying the objective in itself and if this leadership be missed ,therefore , it is negating the benefit of humanity “[9].

مبانی حق و باطل

امور دنیا به دوبرخش حق و باطل تقسیم شده است، انسان فی نفسه به ذوات وجود بر حق ، فطرتاً فهم داشته و اعتقاد دارد و از آن به عنوان یک وجد نیکو یاد میکنند و اینکه کدام را حق میدانند و کدام را باطل ، مربوط به ادراکات او از نقطه نظر شعور باطن میشود ، در براهین آیات و حیانی بسیار ملاحظه میشود که

آدمی در این مورد ، خود آگاه است و به اصطلاح هرکس میداند ، چکاره است ، کلیه خوبی ها و بدی ها ، خیر و نیکی ها ، اعمال پاک و ناپاک ، نیات مخلصانه و یا غیر اخلاص و ... همه را میداند و در نزد خویشتن خویش به گناهان و یا ثواب ها بطور وجدانی اعتراف دارد و شما ابزاری برای تمیز این اراده ها ندارید ، پس انسان در نزد خودش دنبال مغلطه و سفسطه نیست ، ولی همین انسان در تعامل و تقابل با دیگران و بر حسب حق خواهی ، به توجیه گری و لفاظی [10] میپردازد و این شیوه فقط ، شیوه عوام نیست ، در فلسفه و محیط های متصف به علوم غیر حقیقی فراوان است که میتوان تحت القائنات سوفسطائیان یا شکاکان ، اثبات گرایان ، مادیکران و نظایر اینها به وفور و حجم های فراوان ملاحظه کرد [11] ، کلیه دانشمندان غیر مادی نظیر افلاطون ، ارسطو ، دکارت ، کانت و نظایر اینان که ایده آلیست هستند به اصالت تصویر به عنوان اصالت واقع اعتقاد دارند [12] ، ولی در جبهه باطل ، پروتاگوراس (Protagoras) است او میگوید " انسان مقیاس همه چیز است ، مقیاس هستی آنچه هست و چگونه است ، مقیاس نیستی آنچه نیستی است « گرگیاس (Gorgias) از شکاکان و قدمای یونان و برکلی (Berkli) و شوپنهاور [2] (Schopenhauer) از متاخرین اروپا ، جهان خارج از ظرف ذهن را منکر شدند ، لیکن رئالیست ها (Realists) که از کلمه واقعی (Real) مشتق شده است و به آنان واقعین هم اطلاق میشود ، به اصالت واقعیت خارجی (Genuineness of External Reality) که معلوم فطری (Natural Known) در انسان است معترف هستند [13] ، و نویسنده بدنبال آنست که نهضت حقیقت فهمی و حقیقت یابی (Truth understanding and seeking of thruth) در اروپا بر پا کند ، چراکه فیلسوفانی در اروپا بودند و هستند ، مثل دکارت که معلومات را هم فطری میدانند و هم ناشی از عقل.

Principles of the Right and false

Affairs of the world are devided two right and false, human can understand in it-self naturally and knows it a goodness ecstasy and in thy way, which is right and false? Related to feeling of it-sole is, these are many truhts in divine verses that is every body knows himself, it means, "everybody knows is what i?" he knows goodness and badness, welware, benefit, charity, pure action or not, lie or right , sincere intentions or not, treachery or trusty and so on , in the it- self acknowledges into its doing (sin or good deed) in all conscience and you have not any tool for discovering of human,s inner by physical seasoning then every person doesn,t follow misleading question or fallacy with them,but this man gives pay to gray's justification and using of mere words and bombastic social interactves]10[, also this method is no way of commons , but these methods are so much in philosphers and in acadamic spaces like: sophism or doubters , positivists, materialism andlike these] 11 [, and all immaterial scientists like: Plato, Aristotle, Descartes, Hume, Kant and so on , they believe to the originality of thought] 12 [, but on the false side Protagoras said; "huma is any meure in evrythings , scale being what it is and how is , what is not is not scale!?" many philosophers within minds denied

like: Gorgias, Berkli, Schopenhauer and other like these in the latter Europe, but Realists acknowledge to Genuineness of External Reality that is natural known] 13 [‘and this writer put on the Truth understanding and seeking of thruth in Europe , Why so these were philosophres in Europe and now like: René Descartes who that knows things known are nature and both of wisdom too.

اصحاب حسیون (Empiricists) که منشاء علوم را حس و تجربه میدانند ، نظیر جان لاک (John Lack) انگلیسی ، در عین حال خطاهای حسی را با دلیل ثابت کرده است و بر کلی ، وجود حقیقی رادری کرده و وجود نفس را تصدیق نموده و در تشکیل صور محسوسات در شخص ادراک کننده تردیدی ندارد] 14 [، موضوعی که انسان را در حقیقت یابی و تمیز حق و باطل یاری میکند ، اراده (Will or Determination) است ، همانطور که حقیقت جهان بر حسب اراده شکل گرفته است و انسان همانطور که اشاره رفت ، به حقیقت خود که اراده بی واسطه است ، پی میبرد و این اراده در ذات خود یک حقیقت مطلق ، مستقل با لذات و خارج از حدود مکان و زمان است و تمام حقایق جهان ، درجات و مراتب آن با اراده عمل میکند و امری یله و رها شده نیست [15] ، از دیگر مطالب حق و باطل ، وجود و درک تناقض هاست ، قبول اصل عدم تناقض (Essential of Non-Existence Contradiction) است که از سوی برخی دانشمندان ، بمنزله رمز گشائی ، از اسرار حق و باطل میباید چنانچه بازی زبان (Language Game) از ویتگنشتاین (Wittgenstein) گشودن رمز دیگری در لفاظی عده ای مادیگران است ، اینکه عده ای بگویند ، حقیقت است و عده ای دیگر بگویند حقیقت نیست ، یک تناقض آشکار است ، دکارت برای رهائی از تناقض و قبول "اصل عدم تناقض" از عبارت "من فکر میکنم ، پس هستم" (I think, then I am) استفاده کرد که البته جمله نادرست و "من هستم" ، اولی بر تفکر است و فکر کردن متفرع از اصالت انسان ، یعنی "من" است ، چون دکارت نمی توانست قبول کند که " بگویند فکر میکنم ، و نیستم" یا " هستم در عین حال نیستم" پس " اصل عدم تناقض" گره گشای مصادیق علمی و ادراکات بشری است.

Empiricists those who know root if sciences the sense and expreice, like: John Lack(English) has proven to be a reason of sensory errors and Berkli there is a true appreciation and acknowledges the existence of the soul and he hasn,t doubt]14 [the subject that is guide fro human , indeed , it is “will or determination” as will orgenized the world according to truth and this determination term is truly in this creation no doubt and it is the commandment not bent and not be released [15]and other subject about these matters there is a paradox and understanding and accept “Essential of Non-Existence Contradiction” that through of many scientists , as decryption is a method to discovering of secrets the right and false if Language Game from Wittgenstein it is discovery of secrets in some of the rhetoric materialism, Decart cartes for the liberation essential of non-existence contradiction said: “I think, then I am” the first was the basis on thought and

second was basis on originality of human namely as "me" because he could not accept that Descartes says: " I think , the I am no or I am " then Essential of Non-Existence contradiction is unraveling the scientific evidence and human understanding .

حقیقت علم بمعنی درک حقیقت

مطلب مهم اینست که حقیقت علم بمعنی درک حقیقی از معلومات است و هرگونه کاشفیت حسی براساس خطاهای حسی (Errors of Sense) نمی تواند درک حقیقی از موجودات باشد، وانگهی بسیاری از مراتب حواس، جزء پیش فرض های اعتباری قرار میگیرد مثل صفر مطلق (Absolute Zero) یا سرعت نور، درجه بندی های سرمایش و گرمایش و صدها مورد دیگر، از جنبه های قراردادی و اعتباری است، درمورد انسان این اعتباریات، ندارد، انسان وقتی گرسنه میشود، خیال نمیکند، حقیقتاً گرسنه شده است، بنابراین نشان دهنده های حقیقی با نشان دهنده ها (Gauges) اعتباری، فرق دارند و برحسب اعتباریات طراحی و ساخته و تعبیه میشوند، لذا سیستم های ارتباطی براین اساس ساخته و پرداخته شده اند و دراین سیستم های مجازی (Virtual Systems)، هیچگاه نیات بد و یا خوب و یا اخلاقیات و سایر امور معنوی و بطور کلی حقایق وجودی انسان را نشان نمیدهند.

The important subject in this case that truth understanding of science is truth understanding of obviouses, and any discovering of basis on errors of sense cann, t is truth understanding of phenomenas; furthermore, many of much attention placed the default of validity asumptions like: absolute zero or speed of light, grading of cooling and heating and hunderds other likes those are from contracts, credits aspects, these validities don,t have the true role about human, for example, when one is hungry, he could not imagine but he is really hungry, therefore, true gauges are differ by valid gauges and no build in terms of conventions,so, the comminication systems have built by according to this accordingly and in these virtual systems don,t show the facts of human existence like: bad and good intentions, inner moraly and other spiritual affairs .

داده کاویهای علمی (scientific data mining) با فرضیه های پوپریسم (Popporism) و براساس ادراکات حسی - ابطالی و در سیستم های با هوش مصنوعی (Artificial Intelligent) اطلاعاتی را تولید و منتشر میکنند که نفع حقیقی انسان در آنها ملحوظ نشده است، هنوز ما داری مفسر (Interpreter) میان رشته ای (Interdisciplinary epters) برای تبلور حیثیت انسانی انسان در این سیستم های وارداتی نیستیم، برای اینکه علم به جنبه های حسی و تجربی و مفیدیت قرارگیرد، بایستی داده های علمی (scientific data) اعم از کیفی و کمی (qualitative amdquantitive) به داده های حقیقی تبدیل شود و مجموعه اینها به داده های پایه (database) تبدیل شده و انباره (warehouse) آن ایجاد شود، ولی در

حال حاضر این فرآیند بدون توجه به مفیدیت دانش و در راستای منافع حقیقی انسان انجام نمیشود ، هنوز مفسران این رشته نتوانسته اند شرایط دانش مفید و غیر مفید که برای انسان ضرورت تام دارد، بصورت داده های علمی ، با قابلیت کمیت پذیری در الگوریتم های مورد نظر خود ، بکار بگیرند و تمام پروسه ها بعدی بر اساس مشاهدات حسی و عینی افراد بوده که بمنزله علم نیست و اینکه داده های مفید از غیر مفید تفکیک میشود و بصورت خودکار (Automatic Data) آماده مراحل بعدی میگردد، یک سلطه غیر حقیقی بر انسان تحت سیطره این سیستم های حسی – ابطالی است ، در حالی که کلیه موجودات جهان در ارتباط با یکدیگر هستند و همه در یک جریان تکوینی سیر میکنند و این حقیقت از عهده مفسر سیستم های غیر حقیقی ساخته نیست [16] .

The scientific data mining by hypothesis of Popporism and artificial intelligent not included in them the right benefit of man, we haven,t interpreter basis on interdisciplinary eperets for crystallizing the respect of humanity of human ,it sould be change the sense data to true data and from unusefulness datd to usefulness data automatically , all creatures in the world in relation to one another and all existences in the course of a developmental process naturally and this truth is not made from the interpreter of untruth systems. [16]

از دیدگاه قرآن مجید ، علم فاسد ، انسان را از خداوند متعال غافل کرده و فاسد میکند ، به نظر می رسد که علم به سبب آن که نقیض جهل و نادانی است، امری مثبت و ارزشی باشد؛ اما با نگاهی به تحلیل قرآن از دارندگان علم و دانشمند به این نتیجه می توان رسید که علم همان گونه که در دست اهل آن، آثار مفید شخصی و اجتماعی دارد و عامل اصلی معرفت به هستی و عمل به کارهای خیر است، اما در دست ناهلان می تواند، ابزار مخرب علیه جامعه انسانی بلکه همه موجودات زنده باشد ، حقیقت علم و دانش، کشف امر خارج از ذهن به واسطه صورت ذهنی است که از راه حس، عقل و تجربه حاصل میشود [17] البته در آموزه های قرآنی و علوم عرفانی از نوع دیگری علم سخن به میان آمده است که با علم به معنای صورت ذهنی و مفاهیم عقلی تفاوت دارد . از این علم به علم شهودی و حضوری در مقابل علم حصولی یاد می کنند . به این معنا که برخی از دانش های انسانی، از راه صورت های ذهنی به دست نمی آید، بلکه از راه مکاشفه و بدون واسطه و با اشراق الهی برای برخی از نفوس حاصل می شود که از آن به علم لدنی نیز یاد می شود.

From the viewpoint of Holy Quran, science corrupt makes depraved human and has overlooked from Allah, because science is to cause unto the opposite of ignorance and foolishness, it is something positive and valuable but whit looking for to Holy Quran, There beneficial effects of personal and social are in their followes it, it is the dwstructive tools agianst of human society in the infidels, s hands [17].

هجمه های مادی گرایان این وجوه علم و دانش را از بین برده و بشر را از ضروریات قطعی محروم کرده اند، واقعاً چه باید کرد؟، کانت در کتاب خرد ناب، مکتب نقد (school of criticism) را از آن جهت که به حد اعلی به نقادی و صرافای عقل و فهم انسان پرداخته و حدود عقل و حس را تعیین نموده و امور شناختی را از امور غیر قابل شناخت جدا ساخته، فلسفه انتقادی (Criticism) می خوانند، او در کتاب سنجش خرد ناب (measure of pure wisdom)، حدود عقل و حس را تعیین کرده و امور شناختی را از امور غیر قابل شناخت جدا ساخته است و در فلسفه نقد خود بیان داشته است، وی راه حصول علم و حدود علم را مورد بررسی قرار داده و آنرا از فلسفه اولی و یقینی میداند و جزء علم نمیداند، جزء فلسفه میداند، همین طور ریاضیات را یقینی دانسته و منشاء آنرا فطرت میداند، در طبیعیات ورود کرده و عوارض ظواهر (Phenomena) را از افعال حسی می شمارد (که همان عَرَض است) که مظهر عوارض و ماهیات هستند، باین موضوع هم پافشاری میکند که اساس مواد و معلومات مربوط به ذهن است و ذهن از خود مایه به آنها میدهد و صورت بخشی میکند و چون زمان و مکان ذهنی هستند لذا هر صورت بندی ذهنی جزء ممکنات خواهد بود (البته در جهان نامتناهی غیر از این نبوده و این موضوع از حقایق عالم است - نویسنده).

The attacks of materialists have removed these means of knowledge and they have denied people from certain requirements, what to do really? Immanuel Kant has paid in this matter as "school of criticism" so much to the utmost to criticism related about the limited of wisdom and sense and separates cognitive affairs from uncognitive affairs, he has considered for obtaining the limited of sciences the first jurisprudence return it knows and certainly knowledge and does not know it science, but he knows it the philosophy, as well he knows truth mathematics and natural (no their data), he has believed that phenomena is sense activity (the same opposed).

کانت میگوید: ادراک ذوات (Nonmenon) همان مظهر عوارض چیزها هستند، کانت، عوارض و ظواهر بوسیله حواس ادراک میشود، اما میدانیم که هر ظهوری، ظهورکننده لازم دارد (علت ظهور)، پس قطعاً ذواتی وجود دارد که این عوارض مظاهر آنها است، بطور کلی کانت، خود بشر را در درک و فهم موضوعات ضعیف میداند نه حقایق را، هانری برگسون (Henri Bergson) با اینکه مشرب جزمی (Dogmatism) دارد، کشف حقیقت را نه حس میداند و نه عقل، بلکه میگوید ما آنرا از نیروی درون و شهود باطنی یا بصیرت (Insight) کسب میکنیم (خلاصه ای از صفحه 167 کتاب رئالیسم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) به بعد جلد اول). علم انسان به وجود خودش، علم النفس یعنی خودآگاهی (self-consciousness) است، روح ذاتی است که در حرکت و تکامل جوهری ماده پیدا شده و دارای شخصیت جداگانه و مستقل است و تعلق ذاتی و ارتباطی با ماده دارد، خودآگاهی همان علم حضوری است، مادیون آنرا شعور به خود (self-consciousness) یاد میکنند، یعنی هر کس تعقلی از خود دارد و به وجود خویش مطلع است [18]

Kant says: Nonmenon is the same of embodies the things complications, but we know that every manifestation and emerging needs (the emergence), Henri Bergson has believed that discovering of truth is sense and mind but that is insight or self-consciousness[18].

نکته پایانی

عشق و اشتیاق به فهم در قضایا و مسائل، از آرزوهای اهل علم و معرفت است، و آنکس که بیشتر میدانند و بیشتر میفهمند (لزوم درک میان رشته ای از علم)، سوالاتش هم بیشتر و دقیق تر است آن زمان که انسان درک صحیح و فلسفی از قضایا و اشیاء داشته باشد، به لذت فلسفه و درک علمی مسائل نایل میشود (به کتاب لذات فلسفه ویل دورانت مراجعه شود)، نویسنده در این نوشته بدنبال آن نیست که فلسفه ای را تأیید و یا رد نماید، این هنر فیلسوفان حقیقت طلب است، لیکن در پی این موضوع است که اثبات کند، انسان تا فهم صحیحی از پدیده های های پیش روی خود نداشته باشد، از قافله تمدن واقعی و کاروان علم و سعادت عقب مانده است، هر کس موظف است درک صحیحی از پیرامون خود، اشیاء و رویدادها داشته باشد که جاهلانه قضاوت نکند، یاوه نگوید، خیال بافی نکند، با منطق و عقل سخن بگوید، درست تحقیق کند و ظرفیت و استعداد خود را در این مسیر متعالی بکار بگیرد، این یک قدرت حقیقی است و خداوند هستی این قدرت مداخله را در کلیه افلاک به انسان داده است، و منظور از آزادی، یعنی قدرت مداخله در رد ابطال و تصدیق حق و حقیقت بر مبنای علم و احکام عقلی و کسب رضایت خداوند متعال است، این طی طریق یعنی سرآمد شدن و سرآمد بودن، سرآمد زندگی کردن و احساس شدن مداوم بجای بودن خیالی در سرگرمی های زود گذرنده است.

انسان باید محدودیت های حبس کننده خود را بشکند تا بتواند از تحدید حدود درک حسی - ابطالی به ادراکات روشن از حقایق جهان دست یابد، وگرنه ملاحظه صدها آثار باستانی و جلوه های حقانی و زیبایی طبیعت، او را بیدار نمی کند، میلیون نفر افتادن سیب را از درختان دیدند، ولی اسحاق نیوتن موحد و عاشق خداوند متعال، توفیق درک این فرود و فرازها را پیدا کرد، آنجا که درون پاک شما، شمارا به وجد میآورد و برای خدمت به بشریت و سعادت انسان قیام میکنید، صدها کتاب فلسفی و علوم اعتباری، این نقش سعادت بخشی را بازی نمی کند، سرگذشت همه دانشمندان خدا شناس و خیر خواه انسانها چنین بوده است و هر کس که در این ماجرا دستی ندارد و در این دایره حضوری نیافته است، فلسفه خود را از نفس اماره و فرمایشات ابلیس کسب میکند.

در علم شناختی، در خودشناختی، در هستی شناختی، علاوه بر قوای حسی، قوای فطری، عقلی، شهودی، عرفانی و سیر باطنی وجود داشته، که از استعدادهای انسانی بوده و انسان برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی کمک میکند و بدینسان انسان به حصول تکثر در ادراکات میرسد که هم از راه حضوری است و هم از راه حصولی، در این مورد به نظر مادیون، دنیای ذهنی (Subjective) انعکاسی از دنیای عینی (Objective) است ولی عقل که ذهن را دربر گرفته و آن را یاری میدهد، موجبات علم شهودی و حضوری میگردد و از راه الهامات و مکاشفات، انسان را به درک حقیقی نائل میکند و این خمیرمایه ایده

پردازان ، کاشفان ، مخترعان ، و تولید کنندگان اصلی ثروت یک کشور هستند که علل اشراقی دارد ، علم حضوری در حجاب و پشت پرده غیب نیست ، بلکه این " من " هستم که بخودم علم ندارم و درحجاب هستم و درسلول نادانی و غفلت بسر میبرم ، باید خود را از این حلقه اسارت سریعاً نجات داد ، چون ابرهای فرصت بسرعت میگذرند ، و چون آن اثر حضوری را از مشاهده نمی کنند ، لذا قطره اشکی بر ایمان نمی افشانند(در این مورد به شعر خوش نگار از نویسنده درسایت علم مفید مراجعه نمائید) مگر نگار ما از نگارخانه تاریخ ، گوشه چشمی بما داشته باشد که اینان بر سر وسینه میزنند ، مانند من و همراهان من ، تشنه نمائند ! که ما همه درگروی زمان و مکان نباشیم و بدانیم که در سرای حقیقت و در تمام زمانها و مکانها ، حق و باطل درمصاف یکدیگرند و من و شما انتخاب گر .

منابع این تحقیق:

- 1- علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد اول ، صفحه 137
- 2- مدرک بالا صفحه 139
- 3- مدرک بالا صفحه 142
- 4- قرآن سوره مائده آیه (131) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ
- 1- علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد دوم ، صفحات 13 الی 73
- 6- مدرک بالا ، صفحه 141
- 7- مدرک بالا ، صفحه 146
- 8- علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد دوم ، صفحه 116
- 9- کتاب سنجش کرامت انسان ، تألیف نویسنده ، نشر اسرار دانش چاپ سال 1379 صفحات 11 تا 16
- 10- علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد اول ، صفحه 11
- 11- مدرک بالا ، صفحه 10
- 12- مدرک بالا ، صفحه 63
- 13- مدرک بالا ، صفحه 62
- 14- مدرک بالا ، صفحه 63
- 15- مدرک بالا صفحات بعدی
- 16- تفسیرالمیزان، ج ۱ ، ص ۷۴ تا ۳۵

17-التفسير الكبير، فخر الرازي، ج ٢، ص ١٨٤ تا ١٩١

18-علامه طباطبائی، فلسفه رئالیسم، (با پاورقی شهید مطهری)، جلد اول، صفحه 79

Top 10 Differences between Truth and Reality (followed next down subject)

Jack Nargundkar in LinkedIn

Senior Marketing Executive/ProFinder Marketing Consultant

Top 10 Differences between Truth and Reality

May 28, 2015

The interchangeable use of “truth” for “reality” and vice versa is pretty widespread. In fact, way back on November 27, 2010 I took to twitter to highlight what I believed was a key distinction:

TMT: There is a difference between reality and truth—the former can sometimes have shades of gray, the latter is always black and white.

A lack of knowledge of the truth does not belie its existence or confer it a nebulous status. In their personal and professional lives, ordinary people often conflate reality with truth. However, those pursuing a spiritual path and seeking the “eternal truth” are exempt from my discussion, since they tend to live in a reality that mere mortals will find hard to comprehend.

“Keeping it real,” is a phrase commonly used, especially among younger generations, who seem to favor “real” over “truth.” It’s almost like they want to avoid the truth, the whole truth and nothing but the truth... so they’d rather just keep it real without help from any higher power? But I kid the kids, only to make a point. There are indeed subtle differences between reality and truth; inasmuch that the former exists but only the latter can confirm its existence in any given circumstance.

The great scientist, Albert Einstein, had observed:

Reality is merely an illusion, albeit a very persistent one.

There could be no more glaring example of the increasing dichotomy between reality and the truth, then in the proliferation of “reality shows” on television in the

past decade. These shows conflate their heavily edited versions of reality with the truth and seemingly present it as such. It's almost like these shows have gauged that their audience wittingly accepts their version of reality as the truth.

So where does reality end and the truth begin? Or, more accurately, how do we uncover the truth that is embedded in reality? Clearly the truth is always omnipresent in reality, but on occasion it just takes time to surface. It's why the father of our nation, George Washington, had intoned:

Truth will ultimately prevail where there are pains taken to bring it to light.

Knowing how illusive reality can be and how challenging the search for the truth, even in a non-spiritual context, can become, let me attempt to shed some light on this dichotomy with my very own, "Top 10 Differences between Truth and Reality:"

1. Truth is absolute, Reality is cognitive.

Senator Daniel Patrick Moynihan had famously said:

Everyone is entitled to his own opinion, but not to his own facts. If we simply substitute "reality" for opinion and "truth" for facts, his words of wisdom are equally valid in our dichotomy. While different people may perceive the reality of a given situation differently, there is always one, and only one, version of the truth for that situation.

2. Truth hurts Reality bites.

The ecosystem that surrounds the truth in any given situation is the reality of that situation as perceived by its individual participants. In a business situation, the truth might be as stark as the sudden cancelation of a critical multimillion-dollar order. However, reality bites various functional groups in the company's ecosystem in different ways, even as the truth hurts the company's revenue stream.

3. Truth is singular, Reality is manifold.

In our company example above, the reality of the lost order is perceived differently by the finance guy worried about cash flow, by the purchasing guy

dealing with inventory, by the manufacturing guy saddled with an idle assembly line, by the sales guy not making his numbers, etc.

4. Truth is objective, Reality is subjective.

The truth can be pleasant or it can be bitter. Regardless of outcome, the truth is determinative – it has finality to it. It is what it is... unlike reality, which can be interpreted in different ways by the various people it affects. The CEO of the business, in our earlier example, might see the sudden cancelation of a big order as a sign to undertake a major overhaul of his company's operations.

5. Truth is permanent, Reality is ephemeral.

Again, going back to the company that suffered a sudden cancelation of a big order, once the CEO acts on the truth, the subjective reality of the company's various functional groups begins to fade.

6. Truth emancipates, Reality constrains.

There isn't any more complicated example of the truth setting one free than by coming clean when a spouse has had an extramarital affair... always more easily said than done. The reality of that entire situation can constrain one or more participants from voluntarily divulging the truth, which would be liberating yet very difficult to fulfill.

7. Truth redeems, Reality informs.

The best that reality, viewed from anyone's perspective in any given situation, can do is inform or misinform the participants within the ecosystem. Only the truth can offer redemption, whether it is the spouse getting out of a bad marriage or the CEO steering a company out of a bad situation.

8. Truth comes from the heart; Reality follows from the head.

Very often the truth remains suppressed because analytical and logical thinking suggests that all affected players within the ecosystem would be better off, at least in the near term, if it were so. Both, the cheating spouse and the worried CEO know that their respective realities indicate that they can be kicked down the road. But, within their hearts they know the truth – postponing the inevitable

sometimes creates a snowball effect. The reality is you have to know when to listen to your heart.

9. Truth requires courage, Reality reflects convenience.

The cheating spouse and the worried CEO listening to their hearts might seem ironic, but facing the truth requires courage. More often than not, the convenient thing to do is the cowardly thing to do.

10. Truth is always real; Reality is not always true.

At the end of the day, the truth will prevail – it is the ultimate and only reality. There is no second-guessing the truth like we can do with reality. What is real to you maybe unreal to somebody else? In fact, as Einstein said, “reality is merely an illusion...” until it reveals the truth! The finality of truth can be summed up in this quotation from The Bhagavad Gita: What is not real never was and never will be. What is real always was and cannot be destroyed.

(**What are you laughing so!?**) **به چی میخندی پس!؟**

(None of the present world, are you acquainted it?) **هیچ با دنیای حاضر آشنا هستی؟**

(Did you hear news?) **آیا خبر ها را میشنوی؟**

(What has happened?) **چه اتفاقی افتاده است؟**

(Much of people talk together) **خیلی ها با هم حرف می زنند**

(Many are silent) **خیلی ها ساکت هستند**

(Some cry) **بعضی ها گریه می کنند**

(Some laugh) **عده ای می خندند**

(Some follow the news conscious) **بعضی های هوشیارانه خبر ها را دنبال می کنند**

(some sleep) **بعضی ها خواب هستند**

(some awake ever) **بعضی همیشه بیدار هستند**

(The world is killing over) **سراسر دنیا کشت و کشتار است**

جای تو امن است؟ (you get instead are?)

زیاد مطمئن نباش (Do not be so sure)

شاید همین فردا ، کنارت یک بمب منفجر شود (perhaps this tomorrow , Beside you a bomb)
(explode

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

خبر بزرگ در راه است (The great news is on the way)

مردم از همدیگر سوال میکنند (People ask each other)

چالش و اختلاف زیاد شده (There are differences Challenge so much)

دوست و دشمن به جان هم افتادند (some also fell of fried and enemy)

این زمین برای چی است؟ (Why is the earth ?)

وظیفه تو در روی زمین چیست؟ (What is your mission on earth)

آیا همه خواهیم مُرد؟ (shall we die all ?)

پس چرا از رفتن خود بی خبر هستیم؟ (So. Why are unaware of their loss ?)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

چه کسانی پیروز هستند؟ (some victor)

چه کسانی باختند؟ (some lost)

اندیشمندان در چه فکری هستند (what do think wises)

این آشوب با آشوب های دیگر تاریخ فرق میکند (this chaos is differs by another chaos in)
(history

همه جا تظاهرات است (every where the protests)

نفرین می کنند (curse they)

مردم خدا را می خوانند (people call Allah)

عده ای با شیطان می رقصند (some dance whit Satan)

آنهایی که باشیطان میرقصند هر روز آدم می کشند (those whoever dance whit Satan kill)
(people every day

به چی می خندی پس؟! (What are you laughing so?!)

روز در حال غروب است (the day become to sunset)

مردم سوی خانه اشان میروند (the people go through their home)

بعضی ها خانه ندارند (some no have home)

عده ای غذا ندارند (some no have food)

بعضی ها پابرهنه هستند (Some are barefoot)

بعضی های کفش 100 هزار دلاری می پوشند (some wear shoes as 100 housed \$)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

شب فرا رسیده است (Night has come)

بعضی ها میترسند (some be afraid)

بعضی های می رقصند (some dance)

عده ای شراب می خورند (Some drink wine)

عده ای نمی توانند بخوابند و فکر میکنند (some cannot sleep and is thinking)

هر کسی از این وضع سردر نمیآورد (Each one of these conditions not Help)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

ولی خبر های درست است (but the news is correct)

خبر بزرگ چیست؟! (What great news ?)

تو از خبر بزرگ چه میدانی؟! (What do you know? of great news?)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

هنگام جدایی فرا رسیده است. هر کس به راه خود می رود، ما می میرم و شما زنده می مانید. تنها خدا می داند کدام بهتر است؟

The hour of departure has arrived, and we go our ways I to die and you to live.
Which is the better, only God knows?

Mahmoud saneipour

6/26/2017